

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/06/05

موضوع: فاجعه دردناک کربلا، محصول تفکرات مکتب سقیفه!

ویژه برنامه قتیل العبرات

فهرست مطالب این سخنرانی:

ذکر توسل به باب الحوائج شش ماهه امام حسین (سلام الله علیه)

روشنگری خاص امام حسین (سلام الله علیه) پیرامون دودمان بنی امیه!

دستور عجیب و ضد قرآنی خلیفه دوم، مقدمه وقوع فاجعه کربلا!

خواهش می کنم عزیزان اهل سنت این روایت را بخوانند!

یک سؤال بی جواب از «ابن تیمیه»!

«شمر بن ذی الجوشن»: من انسان شریفی هستم!!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء

الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت و شرکت در عزاداری سیدالشهداء و سرور آزادگان سپاس

می‌گوییم؛ باشد که همه این تلاش‌ها، ذخیره‌ای باشد برای لحظه جان‌کندنمان، شب اول قبرمان و عالم برزخ،

قیامت، و بهشتیمان.

ذکر توسل به باب الحوائج شش ماهه امام حسین (سلام الله علیه)

امشب شیعیان معمولاً درب خانه یک باب الحوائج شش ماهه می‌روند. با اینکه کوچک است و شش ماهه بیشتر نیست، ولی «باب الحوائج» است و پیش خداوند، پیش رسول اکرم، امیرالمؤمنین، صدیقه طاهره و پیش امام حسین آبروی زیادی دارد.

عزیزان هر کجا عرائض ما را می‌شنوند، یا تکرار برنامه را می‌بینند، با تمام خلوص برویم درب خانه این فرزند شش ماهه امام حسین.

بعضی از بزرگان می‌فرمایند که وقتی شما می‌خواهید حاجتی بگیرید، مثل بچه کوچکی که یک چیزی از مادر می‌خواهد و مادر نمی‌دهد، او خودش را به آب و آتش می‌زند، اصرار می‌کند، گریه می‌کند، به دست و پای مادر می‌افتد، تا به هر نحوی هست خواسته خودش را از مادر بگیرد، حاجت خود را باید اینطوری از ائمه (علیهم السلام) خواست.

امتحان عشق چون در کربلا آغاز شد

کودک شش ماهه بین عاشقان ممتاز شد

هر گلی کز شاخه افتاد و به خاک و خون تپید

باغبان عشق آمد با گلش دمساز شد

بین هفتاد و دو گل، یک غنچه نشکفته بود

کان هم آخر روی دست باغبانش باز شد.

نقل است که وقتی تیر به حلقوم «علی اصغر» رسید، «علی اصغر» به جای گریه کردن، تبسم کرد!

ز ضرب تیر، چنان دست و پای خود گم کرد

که خواست گریه کند، در عوض تبسم کرد

طفل شش ماهه تبسم نکند پس چه کند

آن که بر مرگ زند خنده علی اصغر توست

ای که در کرب و بلا بی کس و یاور ماندی

چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور توست

خواهر غم زدهات دید سرت بر نی و گفت

آنکه باید به اسیری برود خواهر توست

این طفل شش ماهه، قلب همه را سوزاند. روای می‌گوید: وقتی خبر قیام «مختار ثقفی» و انتقام از قاتلین سیدالشهداء را به مدینه آوردند، خدمت امام سجاد بودم. به حضرت گفتم: «شمر» را مجازات کردند. «عبیدالله بن زیاد» را هم مجازات کردند.

امام سجاد (سلام الله علیه) فرمود: از «حرمله» چه خبر؟ راوی می‌گوید: من یکی دو روز بعد خبر گرفتم، فهمیدم «حرمله» هم به مجازات رسیده است. خدمت امام سجاد رسیدم، وقتی خبر هلاکت «حرمله» را گفتم، حضرت چشمانش اشک آلود شد، افتاد به سجده و خدا را شکر کرد.

این بچه شش ماهه از شدت تشنگی و گرسنگی در دامن مادر بال بال می‌زد، زبان حال «رباب» است، خیلی جان سوز است:

اصغر به جای گریه بهر عمو دعا کن

تا زنده باز گردد ای اصغرم دعا کن

کمتر به شیون خود غوغا به خیمه‌ها کن

اصغر به جای گریه بهر عمو دعا کن

بچه وقتی سینه مادر را می‌مکد، می‌بیند شیر نیست، ناراحت می‌شود، چنگ می‌زند، بال بال می‌زند.

دست من نیست اگر سینه من بی شیر است

اینقدر چنگ زن، پاره شده پیره‌نم

پدرت کاش نبیند که خجالت بکشد

جای ناخن زدنت مانده به روی بدنم

اصغر دور تا دورم نشستند و نگاهم می‌کنند

اینقدر ناخن مزن دارم خجالت می‌کشم

قضیه شهادت «علی اصغر» خیلی جان سوز است. بزرگان، این جریان را به تفصیل نوشته‌اند. «خوارزمی» در «مقتل الحسین»، جلد دوم، صفحه 32؛ «ابن اعثم کوفی» در «الفتوح»، جلد 5 صفحه 131؛ مرحوم «شیخ مفید» در «الارشاد»، صفحه 240، مرحوم «علامه مجلسی» در «بحارالانوار»، جلد 5، صفحه 46؛ به تفصیل نوشته‌اند.

ولی من می‌خواهم بروم سراغ یکی از علمای بزرگ اهل سنت، بنام «خوارزمی» که کتاب مستقلی نوشته به نام «مقتل الحسین». ایشان از استوانه‌های علمی اهل سنت است می‌گوید:

«لما فجع بأهل بيته و ولده و لم يبق غيره و غير النساء و الأطفال و غير ولده المريض»

وقتی در کربلا عزیزان امام حسین همه از دست رفتند و غیر از زنان و اطفال و غیر از امام سجادی که مریض بود کسی نبود

« نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ »

آیا کسی هست از حرم پیغمبر دفاع کند؟

« هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا »

آیا یک خداشناسی هست که بخاطر خدای عالم بترسد و این همه ظلم در حق ما نکند؟

« هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَزُجُّوا اللَّهَ فِي إِعَانَتِنَا »

آیا یک فریاد رسی هست بیاید بخاطر خدا به فریاد ما برسد؟

« هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَزُجُّوا مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا »

آیا یک نفر هست بخاطر رضای خدا بیاید از ما یاری کند؟

می‌گوید وقتی امام حسین این چنین سخن گفت،

« وَ أَرْتَفَعَتْ اصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ »

صدای ناله زن و بچه امام حسین در خیمه بلند شد. شیون‌ها فضای کربلا را گرفت. امام حسین آمد به طرف خیمه، خواهرش را زینب صدا زد؛

« نَاوِلُونِي عَلِيًّا الطِّفْلَ حَتَّى أَوْ دَعُّهُ »

این سخن یک عالم سنی است در قضیه شهادت حضرت علی اصغر. نقل می‌کند که امام حسین (سلام الله علیه) فرمود: خواهرم زینب! آن فرزند شش ماهه، علی اصغر را بده تا از او خدا حافظی کنم.

زینب قنداقه علی اصغر را به دست حسین قرار داد؛ «خوارزمی» یک جمله‌ای دارد خیلی دل آدم را کباب می‌کند، می‌گوید:

«فَجَعَلَ يُقْبَلُهُ»

امام حسین این طفل شش ماهه را به دست گرفت، به آغوش گرفت، شروع کرد او را بوسه زدن. فرمود:

«وَيْلٌ لِّهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ إِذَا كَانَ خَصَمُهُمْ جَدًّا»

وای بر این قومی که علی جان، دشمن اینها جدّ تو باشد.

و همین که امام حسین داشت علی اصغر را می‌بوسید؛

« فَبَيْنَا الصَّبِيَّ فِي حَجْرِهِ إِذْ رَمَاهُ حَرْمَلَةُ بِنِ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ فَذَبَحَهُ فِي حَجْرِهِ »

در همین حالی که حسین بوسه می‌زد تیری از ناحیه حرملة آمد گلوی علی اصغر را پاره کرد

دوستداران حسین! من تقاضا دارم این جمله را دقت کنید:

« فتلقى الحسين دمه حتى امتلأت كفه ثم رمى به نحو السماء »

امام حسین کف دستش را زیر گلوی علی اصغر گرفت تا کفش از خون گلوی علی اصغر پُر شد و بعد این

خون گلوی علی اصغر را به طرف آسمان پرت کرد

« و قال: اللهم! إن حبست عنا النصر فاجعل ذلك لما هو خير لنا »

خدایا! اگر پیروزی با ما نیست به جای آن خیر ما را قرار ده.

« ثم نزل الحسين عن فرسه و حفر للصبي بجفن سيفه و زمله بدمه و صلى عليه »

سپس از اسبش پیاده شد و با غلاف شمشیر، گودالی کند و طفل را آغشته به خون، به خاک سپرد و بر او نماز خواند.

مقتل الحسين عليه السلام؛ تألیف: اخطب خوارزم، موفق بن احمد - سماوی، محمد؛ الناشر: انوار الهدی، چاپ دوم، سنة 1381 ش - 1423 ق، ج2، ص 32

خیلی جان سوز است. می‌گوید: حسین آمد با غلاف شمشیرش قبری کند، بدن علی اصغر را با غون گلویش، آغشته به خون کرد و نمازی خواند و او را در آن قبر کوچک دفن کرد.

دردانه‌ترین پسر علی اصغر بود

آرام دل پدر، علی اصغر بود

مردانه به جانبازی بابا می‌رفت

تیر آمد و چون سپر علی اصغر بود

شاید خنده علی اصغر بعد از خوردن تیر، بخاطر این بود که بگوید بابا اگر من نتوانستم بخاطر کوچکی‌ام شمشیر بگیرم و مانند داداشم علی اکبر از تو دفاع کنم، یا همانند عمو جانم از تو دفاع کنم، ولی همین اندازه توانستم و خدا توفیقم داد این گلوی از گل نازک‌تر را در برابر تیر دشمن قرار دادم. بابا! یک تیری به گلوی من خورد، به تو نخورد. بابا ای کاش علی اصغر هزاران جان داشت در برابر تیرهای دشمن قرار می‌داد؛ تیرها به من علی اصغر می‌خورد ولی بابا به تو نمی‌خورد.

«ألا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون»

ما در جلسات گذشته در رابطه با هدف قیام امام حسین نکاتی را عرض کردیم و اشاره کردیم که یکی از بزرگترین فلسفه قیام امام حسین (سلام الله علیه)، مبارزه با ظلم، جور و حکومت جائر و ظالم بود.

روشنگری خاص امام حسین (سلام الله علیه) پیرامون دودمان بنی امیه!

عبارتی را از کتاب «الکامل فی التاریخ» اثر «ابن اثیر» متوفی 630 هجری آوردیم که در حقیقت جزء مفصل‌ترین و معتبرترین کتاب تاریخی اهل سنت است. ایشان در جلد 3 صفحه 408 و قبل از او «تاریخ طبری» در جلد 3 صفحه 307 آورده که حضرت فرمود:

«ألا وإن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن وأظهروا الفساد وعطلوا الحدود»

ای مردم! این دودمان بنی امیه به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سربلندی کرده‌اند و خدا محوری را کنار گذاشتند. آن‌ها فساد را آشکار ساخته‌اند. و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند.

الکامل فی التاریخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1415 هـ الطبعة: ط 2، تحقیق: عبد الله القاضي، ج 3، ص 408، باب ذکر مقتل الحسین رضی الله عنه

فرمود: این حکومت و سردمداران، به جای خدا محوری و رحمان محوری، شیطان محور شده‌اند. به جای آن که مظاهر الهی را در جامعه پیاده کنند، اوصاف شیطانی را و اعمال شیطانی را گسترش می‌دهند.

این منطق امام حسین (سلام الله علیه) هست. از آن طرف منطق «معاویه» که شاید منطق وهابیت امروز هم باشد، بگویند اگر حاکم اسلامی، قلب شیطانی داشته باشد و وجودش وجود شیطانی باشد ولی ظاهر انسانی داشته باشد و شما را مورد ضرب و شتم قرار بدهد و اموال شما را مصادره به ناحق بکند، شما وظیفه‌تان از همچین حاکمی اطاعت کردن و تبعیت کردن است!!

عرض کردیم این منطق، نه با قرآن می‌سازد، نه با سنت می‌سازد و نه با عقل و منطق می‌سازد.

چگونه می توان حکم کرد که یک انسان در برابر یک حاکم ظالم و مستبد، که او را از تمام حقوقش محروم کند و مورد ضرب و شتم قرار بدهد و اموال و هستی‌اش را به خطر بیاندازد، وظیفه شرعی اش اطاعت کردن از او باشد.

اینها روایاتی است که بنی امیه ساخته‌اند و متأسفانه در کتاب‌های معتبر اهل سنت مثل «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد شده است.

ما امیدوار هستیم که این شاءالله بزرگان و اعظم اهل سنت دقت کنند و به جای آنکه ختم «صحیح بخاری» بگیرند - البته هر چه خودشان صلاح می‌دانند - بیایند این اسرائیلیات را از «صحیحین» حذف کنند. چرا که این روایات، واقعاً مایه شرم برای مسلمانهاست.

البته یکی از علمای مصر، یک همچین کاری کرد ولی متأسفانه او را بایکود کردند. برادر «حسن البنا»، بنیانگذار جنبش «اخوان المسلمین»، آمد تمام روایات اسرائیلیات در «صحیح بخاری» را جدا کرد و گفت تقریباً یک سوم «صحیح بخاری» با عقل و منطق قرآن نمی‌سازد!!

خیلی عجیب است که می‌گویند اگر چنانچه حاکم اسلامی، دستور ضد دینی و ضد اسلامی به شما داد، وظیفه شما تبعیت کردن است. من نمی‌دانم این عزیزان و این جوانهای اهل سنت، وقتی این روایت‌ها را می‌بینند، فکری هم می‌کنند؟ دقتی هم می‌کنند؟

دستور عجیب و ضد قرآنی خلیفه دوم، مقدمه وقوع فاجعه کربلا!

حاکم اسلامی وظیفه‌اش اجرای اسلام و پیاده کردن دستور اسلام است؛ در حالیکه همانگونه که من دیشب عرض کردم، آقای «خلال» متوفی 311 هجری، در کتاب «السنه» روایتی را از قول آقای خلیفه دوم نقل می‌کند که گفت:

«فإن أمر علیک عبد حبشی مجدع فاسمع له وأطع»

اگر انسانی بیگانه بر تو حاکم شد، وظیفه تو این است که از او اطاعت کنی و حرف شنوی داشته باشی.

«وإن ضربک فاصبر»

اگر تو را مورد ضرب و شتم قرار داد صبر کن.

«وإن حرمتک فاصبر»

اگر تو را از حقت محروم کرد صبر کن.

«وإن أراد أمراً ینقص دینک فقل سمعاً وطاعة دمی دون دینی»

اگر او به تو دستور ضد دینی داد، بگو: اطاعت می‌کنم، دینم فدای جانم باد.

السنة، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال، دار النشر: دار الراية - الرياض -

1410 هـ - 1989 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عطية الزهراني، ج 1، ص 111، ح 54

ببینید این فتواها بود که حادثه کربلا را به وجود آورد. آنهایی که آمده بودند برای قتل امام حسین، یهودی

نبودند، مسیحی نبودند، لامذهب نبودند؛ همه مسلمان بودند!!

این طرف امام حسین (سلام الله علیه) با یارانش نماز جماعت می‌خواند، آنطرف هم، «عمر سعد» با سپاهیان

نماز جماعت می‌خواند. این واقعاً مایه تأسف و تأثر است!

خواهش می‌کنم عزیزان اهل سنت این روایت را بخوانند!

جالب این هست که در کتاب «صحيح مسلم» روایتی است که «ابن تیمیه» هم، این روایت را برای خود ملاک

قرار داده است.

من از عزیزان تقاضا دارم این را دقت کنند. اگر صدای من به گوش عزیزان و جوان‌های اهل سنت می‌رسد، اینها را به خدا قسم می‌دهم یک مقدار در این روایات دقت و تدبر کنند که آیا این روایات، صلاحیت اینکه در یک کتاب معتبری - البته از دید خود اهل سنت - مثل «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» قرار بگیرند، دارند یا نه؟! این کتاب «صحیح مسلم» هست، عزیزان دقت کنند؛ حدیث 1851 از قول «عبدالله» پسر خلیفه دوم است. بعد از آن قضیه «حره» که به دستور «یزید»، بیش از 700 نفر از صحابه را در مدینه قتل عام کردند. خانه‌های مردم را ویران کردند. به نوامیس مردم تجاوز کردند که هزاران فرزند نامشروع در آن سال متولد شد؛ پسر آقای خلیفه آمد پیش حاکم مدینه.

آقای «عبدالله بن عمر» آمد پیش «عبدالله بن مطیع» حاکم مدینه، تا حدیثی از پیغمبر نقل کند. می‌گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج3، باب وُجُوبِ مُلَازِمَةِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ ظُهُورِ الْفِتَنِ فِي كُلِّ حَالٍ وَتَحْرِيمِ الْخُرُوجِ عَلَى الطَّاعَةِ وَمُفَارَقَةِ الْجَمَاعَةِ؛ ص 1478، ح 1851

یعنی اینهایی که در برابر «یزید» قیام کرده‌اند اهل جهنم هستند! یزید خلیفه مسلمین است و باید از او اطاعت کنند. مردم با او بیعت کرده‌اند و بیعت شکنی نباید بکنند و این مهاجرین و انصاری که در برابر جنایات «یزید» در «مدینه» شورش کردند و قیام کردند، حتی امام حسین (سلام الله علیه)، کار حرامی مرتکب شدند!!

می‌گوید اینها اگر مُردند، همه اهل جهنم هستند. این 700 نفر صحابه، چون بیعت شکنی کردند و بیعت «یزید» را شکستند، اهل بهشت نیستند و اهل جهنم هستند!!

خیلی عجیب است! من نمی‌دانم در طول این هزار و دویست و اندی سال که عزیزان اهل سنت این روایات را می‌خواندند، آیا اصلاً به این روایات دقت کرده‌اند؟

یک سؤال بی جواب از «ابن تیمیه»!

از آن طرف هم «ابن تیمیه حرانی» لیدر وهابیت در کتاب خودش «منهاج السنة النبویه» یا بهتر است بگوئیم «منهاج البدعة الامویه» در جلد اول، این روایت را می‌آورد و می‌گوید:

«فعلم أن هذا الحديث دل على ما دل عليه سائر الأحاديث الآتية من أنه لا يخرج على ولاة أمور المسلمين بالسيف وأن من لم يكن مطيعاً لولاة الأمور مات ميتة جاهلية»

طبق این حدیث، کسی حق ندارد در برابر ولات و حکام اسلامی با شمشیر قیام کند و اگر با شمشیر قیام کرد و مُرد، مرگ او مرگ جاهلی است.

منهاج السنة النبویه، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم؛ ج 1، ص 111

ما در اینجا فقط یک سؤال از «ابن تیمیه» داریم. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حاکم اسلامی بود یا نبود؟ خلیفه مسلمین بود یا نبود؟ آنهایی که در برابر امیرالمؤمنین در جنگ «جمل» و «صفین» و «نهروان» قیام کردند، حکم آنها چیست؟

«شمر بن ذی الجوشن»: من انسان شریفی هستم!!

یا اینکه بگوئید این حکم، فقط مخصوص «یزید» است و فقط کسی که در برابر «یزید» قیام کند، اهل جهنم است؟! من دیشب هم عرض کردم که «ذهبی» در «میزان الاعتدال» نقل می‌کند:

«عن ابن إسحاق قال: كان شمر يصلي معنا ثم يقول اللهم إنك تعلم أنني شريف فاغفر لي»

«شمر بن ذی الجوشن» قاتل امام حسین در کنار ما نماز می خواند. دیدم دستش را بلند کرده می گوید:
خدایا تو که آگاه هستی من آدم شریفی هستم، مرا ببخش.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار الکتب
العلمية - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد
عبدالموجود؛ ج 3، ص 385، ش 3747

این روایت های جعلی و دروغین و اسرائیلیات می آید «شمر» را در جامعه به عنوان یک انسان شریف معرفی
می کند. بعد می گوید من گفتم: چطور خداوند تو را ببخشد، در حالی فرزند پیغمبر اکرم را به شهادت رساندی. او
در جواب گفت:

«فکیف نضع إن أمراءنا هؤلاء أمرنا بأمر فلم نخالفهم»

چه باید می کردیم؟ حکام به ما دستوری دادند و ما مخالفت نورزیدیم.

«ولو خالفناهم لکنا شرا من هذه الحمر السقاة»

اگر با آنها مخالفت می کردیم، از الاغ های آبکش بدتر بودیم.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار الکتب
العلمية - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد
عبدالموجود؛ ج 3، ص 385، ش 3747

می گوید: من گفتم تو با این که قاتل امام حسین هستی باز شریف هستی؟ گفت: من از حاکم اسلامی تبعیت
کردم. اگر از حاکم تبعیت نمی کردم که بیچاره بودم و از این الاغی که دارد آب می کشد و می آورد هم، بدتر بودم!!

در حقیقت آقا امام حسین (سلام الله علیه) آمد این قداست شکنی‌ها را در جامعه آشکار کرد و این حرمت شکنی‌ها را در جامعه آشکار کرد و با قیامش ثابت کرد که در برابر ظلم و جور باید قیام کرد نه سر تسلیم فرود آورد. باید در برابر حاکم مستبد و ضد دین و ضد اسلام شورش کرد و او را سر جای خودش نشانند ولو با عدد کم و اندک.

امیدوار هستیم که این شاءالله خدای عالم به همه ما معرفت عنایت کند و توفیق تبعیت از اهلبیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مخصوصاً سرور آزدگان را به ما عنایت کند.

به آبروی «علی اصغر» حسین، این طفل شش ماهه حسین، این آقا زاده‌ای که باب الحوائج است، خدا را قسم می‌دهیم به این «دم مظلوم» که مشهور است که «دم مظلوم» خون گلوی «علی اصغر» است؛ خدا را به این دم مظلوم قسم می‌دهیم، فرج مولای ما را نزدیک کند و ما را از یاران خاصش و ملازمینش و سربازان فداکارش قرار بدهد و حوائج همه ما را برآورده کند، مشکلات ما را برطرف کند و دعا‌های ما را به اجابت برساند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته